



نخستین مدارس و مدرسان نقاشی در ایران، بر پایه مستندات تاریخی قاجار

مینا محمدی وکیل^۱

نوع مقاله: پژوهشی

دریافت: ۱۴۰۲/۰۹/۰۹ □ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۲۱ □ صفحه ۱۱۶-۱۰۳

Doi: 10.22034/RPH.2023.2016601.1052

چکیده

یکی از شاخه‌هایی که در برنامه مدارس جدید دوره قاجار مورد عنایت قرار داشت، آموزش نقاشی بود که هم در مدرسه‌ای چون دارالفنون که داعیه آموزش علوم و صنایع بدیعه را داشت، تعلیم داده می‌شد و هم در مجمع‌الصنایع که با هدف آموزش و ترویج صنایع و فنون متنوع تأسیس شده بود، دنبال می‌گردید. گزارش‌های پراکنده‌ای از نحوه آموزش نقاشی در مدارس مذکور و همچنین از فعالیت نخستین معلمان نقاشی در دست است و همین پراکندگی سبب بروز برخی اشتباهات و تناقضات در این موضوع گردیده است. نوشتار حاضر با هدف روشن شدن برخی از این ابهامات و رفع تناقضات و با روش تحقیق، توصیفی - تحلیلی، انجام پذیرفته است. گردآوری داده‌ها به شیوه اسنادی - کتابخانه‌ای و تجزیه و تحلیل اطلاعات به روش استقرائی صورت گرفته است. با رجوع به اسناد اصلی دوره قاجار از جمله سفرنامه‌ها، روزنامه‌ها، خاطرات و نقشه‌ها و سپس با تطبیق اطلاعات آنها، تفاوت میان عملکرد دو مدرسه دارالفنون و مجمع‌الصنایع و رویکردهای متفاوت در آموزش نقاشی در این دو مؤسسه روشن می‌شود. همچنین تمایز میان فعالیت در مجمع‌الصنایع اول و دوم و خلط این دو مدرسه همنام در برخی منابع، که سبب پاره‌ای اشتباهات تاریخی شده است، مورد بحث قرار می‌گیرد. در باب نخستین معلمان جدید نقاشی نیز از آنجاکه در تعدادی از منابع امروزی از میرزا ملکم‌خان به عنوان نخستین معلم نقاشی یاد شده است، جستار حاضر بر پایه مقایسه اسناد تاریخی و گزارش‌های موجود از فعالیت ملکم‌خان، روشن می‌کند که ملکم‌خان را نمی‌توان نخستین معلم نقاشی در مدارس جدید دانست.

کلیدواژه‌ها: هنر قاجار، مدارس نقاشی، دارالفنون، مجمع‌الصنایع، صنایع مستظرفه، ملکم‌خان، صنایع‌الملک.

۱. استادیار، عضو هیئت علمی گروه نقاشی، دانشکده هنر، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران.

Email: m.vakil@alzahra.ac.ir



مقدمه

یکی از بنیادی‌ترین شاخصه‌های فرهنگی یک کشور، نظام تربیتی و آموزش همگانی آن است. با شروع عصر مدرن، به دنبال تغییر موضع انسان در عالم نیاز به تحولات بیش از پیش آشکار گردید. دوره قاجار به تعبیر کثیری از صاحب نظران، آغاز عصر تحول خواهی در جامعه ایرانی است؛ به تبع نواحی‌های اجتماعی در این دوره، نیاز روزافزون به گسترش نظام آموزشی همگانی و تأسیس مدارس نوین پدید آمد. نکته جالب توجه آن است که در این برهه از تاریخ، اهمیت و ضرورت آموزش همگانی، نه تنها دغدغه روشن فکران و معرفت طلبان و نخبگان ایرانی بود، بلکه تدریجاً عامه مردم نیز به نقش آن پی برده و در جهت کسب آن رغبت نشان می‌دادند. این رغبت اجتماعی در مقایسه با جوامع مشابه و مجاور ایران تأمل برانگیز است. در همین زمینه، در سفرنامه حاج سیاح، به هنگام اقامت در شهر تفلیس و از زبان یکی از بزرگ‌زادگان ارمنی می‌خوانیم: «سبحان الله مردم ایران چگونه مردمانی هستند که با این احوال طالب علم و معرفت هستند، ما معلم خانه مجانی داریم و مایل به آموختن نیستیم». (حاج سیاح، ۱۳۶۳: ۵۵) در میان رشته‌های مختلف تعلیمی در نظام جدیدالتأسیس عصر قاجار، آموزش نقاشی از ابتدا تأسیس مدارس مورد توجه خاص قرار داشت، همچنان که پیش از آن، از نخستین محصلان اعزامی به غرب در پی آموختن این شاخه از هنر اهتمام ورزیدند. گرچه آموزش نقاشی در ابتدا غالباً با نیت‌های غیر هنری همچون اهداف نظامی، علوم، پزشکی و جغرافیا و در یک کلام از جنبه کاربردی مورد توجه قرار داشت، اما در سال‌های بعد به عنوان هنر ظریفه جایگاه مستقل خود را در نظام آموزشی به دست آورد، و حتی مدارس ویژه‌ای را به خود اختصاص داد. کمبود اسناد دقیق تاریخ‌نگاری در این زمینه از یکسو و خلط دو مدرسه با نام مشترک مجمع‌الصنایع و همچنین وجود ابهامات و اشتباهات در خصوص نخستین معلمان نقاشی از سوی دیگر، سبب گردید تا پژوهش حاضر با هدف تبیین چگونگی ظهور و عملکرد نظام آموزش نقاشی در دوران قاجار انجام پذیرد. پرسش‌های اصلی پژوهش حاضر عبارت‌اند از: ۱. نقش مدارس نوین در آموزش هنر نقاشی و جهت‌دهی به آن، چه بوده است؟ ۲. نخستین مدارس نقاشی در ایران کدام بوده‌اند، وضعیت آموزش نقاشی در این مدارس بر پایه اسناد معتبر چگونه بوده است؟ ۳. نخستین معلم رسمی نقاشی در مدارس نوین چه کسی بوده است؟ و آیا نسبت این مقام به میرزا ملکم خان قابل تأیید است؟

روش تحقیق

روش تحقیق در این نوشتار، از نوع تحقیقات توصیفی-تحلیلی است و به لحاظ هدف در دسته پژوهش‌های توسعه‌ای قرار

می‌گیرد. تجزیه و تحلیل داده‌ها به روش استقرائی صورت گرفته و روش گردآوری داده‌ها مبتنی بر اسناد مکتوب کتابخانه‌ای بوده است.

پیشینه تحقیق

یعقوب آژند (۱۳۸۵) در مقاله‌ای با عنوان «از کارگاه تا دانشگاه، تحقیقی در تبدیل نظام آموزشی استاد-شاگردی به نظام آموزشی آکادمیک در نقاشی دوره قاجار» ضمن دسته‌بندی نقاشان و معرفی وضع کارگاه‌ها و مدارس نقاشی، روند تحولات در نظام آموزش نقاشی دوره قاجار را مورد تحلیل قرار داده است و اطلاعات جامعی در خصوص این تحولات ارائه می‌نماید. مریم کشمیری (۱۳۹۹) در مقاله «دارالفنون و علم نقاشی در گذار از نگاه سنتی به پرسپکتیو»، با دقت در مستندات بازمانده از دوره قاجار، می‌کوشد به تعریفی دقیق و جامع از علم و صنعت نقاشی و اصطلاحات مرتبط با آن در اسناد قاجاری دست یابد و بدین ترتیب خوانش ویژه جامعه ایران را پیش و پس از تأسیس دارالفنون درباره نقاشی ارائه می‌نماید. مصطفی لعل شاطری و همکاران (۱۳۹۵) در مقاله‌ای با عنوان «تأثیر آموزش‌های دارالفنون در گرایش هنر عصر ناصری به غرب، با تکیه بر موسیقی و نقاشی» ضمن شرح فعالیت‌های مدرسه دارالفنون مشخصاً در دو حوزه موسیقی و نقاشی، به تأثیرات این مدرسه بر گرایش‌های غرب‌گرایانه دوره‌های بعد اشاره دارند. شهرام یوسفی‌فر (۱۳۹۰) در مقاله‌ای تحت عنوان «مجمع‌الصنایع، تجربه‌گرایی در مشاغل کارگاه‌های سلطنتی دوره قاجار» اطلاعات دقیق و جامعی در باب مجمع‌الصنایع ناصری ارائه نموده است و تاریخچه و روند آن را خصوصاً از منظر نوسازی تولید کالایی بیوتات و تحول نظام تولید شهری در ایران بررسی نموده است. منابع فوق که در نوع خود بسیار ارزشمند هستند، به بخش‌هایی از مواد مورد بحث در جستار حاضر مرتبط هستند، لکن تجمیع داده‌ها و برخی موارد، از جمله نخستین مدرسان نقاشی، تفاوت‌های میان عملکرد مدارس و همچنین تعیین وضعیت آموزش نقاشی در مدارس مختلف و تمایز میان فعالیت در مجمع‌الصنایع اول و دوم در حوزه رشته نقاشی، و برطرف کردن برخی ابهامات و اشتباهات در این زمینه برای نخستین بار در جستار حاضر مورد بحث قرار خواهد گرفت.

آموزش در دوره قاجار

در جامعه پیشامدرن ایران دو گونه آموزش، با رویکردها و اهداف متفاوت جریان داشت، که عبارت بودند از: «یکی از آن مدرسه‌ها که کسانی که ملا شدن خواستندی در آن‌ها درس خواندندی، و دیگری از آن مکتب‌ها، که بچه‌گان در آن‌ها خواندن و نوشتن یاد گرفتندی» (کسروی، ۱۳۹۲: ۱۹). بدین ترتیب باید گفت، در

نیز در کتاب/حمد، تأسیس مدارس و توسعه آموزش همگانی را از ضروری‌ترین امور کشور برشمرد. «عهد ما عهد ترقی است [...] ملت‌هایی که از فواید حسنه این ترقیات بی‌نصیب هستند باید پرده جهل را از چشم و پنبه غفلت را از گوش خودشان بیرون کنند، از خضر معرفت استعانت طلبند.» (طالبوف، ۱۳۴۶: ۷۵-۷۴) طالبوف بر این باور بود که تأسیس مدرسه حتی از نان شب نیز واجب‌تر است^۵. او با نگاه ژرف خود راه‌هایی از استعمار غرب را در ایجاد مدارس و ارتقای دانش عمومی جامعه می‌دانست و نداشتن نظام آموزش همگانی را عامل وابستگی مطلق به اجنبیان برمی‌شمرد^۶. او در کتاب/حمد هشدار می‌دهد که چنانچه نظام آموزش سنتی نکوشد و نتواند خود را با قواعد جدید زمانه و نیازهای روز جامعه انطباق دهد، در اندک زمانی، نظام آموزش غربی جایگزین شیوه آموزش سنتی ایرانی خواهد شد.

ضرورت اصلاحات در آموزش و ایجاد مدارس جدید

با مطالعه روند تحولات در ساختار آموزش ایران روشن می‌شود که گذار از نظام آموزش سنتی به نظام جدید، دورانی پرتنش و توأم با ناکامی‌های فراوان بوده است. عموماً نخستین بانیان مدارس نوین در ایران ترقی‌خواهانی بودند که به واسطه آشنایی با نظام‌های آموزش غربی، به اندیشه راه‌اندازی مدارس مشابه در ایران افتادند. از نخستین پیشگامان این عرصه می‌توان از میرزا حسن خان رشیدی یاد کرد. او پس از تحصیل در بیروت در رشته تربیت معلم، کوشید با تأسی از مدارس نوین عثمانی، برای نخستین بار، مدرسه‌ای به سبک جدید در زادگاهش تبریز راه‌اندازی کند. در مدرسه رشیدی، که از نخستین مدارس نوین ایران بود، فراگیری القباء به شیوه‌ای نو، که درک آن به نسبت روش گذشته قاعده‌مندتر و سهل‌تر گردیده بود، به اطفال آموزش داده می‌شد. اما به سبب مخالفت‌های جامعه سنتی و به بهانه بدعت‌گذاری در دین، دوام مدرسه بیش از یک سال نپایید و سرانجام، در پی تهدید و ضرب و شتم میرزا حسن خان و جمعی از دانش‌آموزان و حتی قتل یکی از آن اطفال، از فعالیت بازایستاد^۷. با این وجود روند نوسازی‌های اجتماعی در ایران، ادامه داشت و ضمن گسترش فعالیت‌ها در دیگر مدارس تداوم یافت. مدارس جدید به عنوان یکی از اصلی‌ترین عوامل شتاب‌دهنده در توسعه و نوسازی اجتماعی ایران نقشی بی‌بدیل در تاریخ معاصر داشتند، نهایتاً با حمایت تعدادی از روحانیان پیش رو، بخش سنتی جامعه نیز ناچار به پذیرش فعالیت مدارس گردید. «مؤثرترین قدم را در راه معارف جدید مرحوم میرزا سید محمد طباطبایی که از علمای جلیل‌القدر و روشنفکر و مورد اعتماد عموم بود برداشت، این روحانی منوالفکر مدرسه‌ای به سبک جدید به نام مدرسه اسلام تأسیس نمود و مدیریت آن را به فرزند خود میرزا سید محمد صادق طباطبایی که در سبک روحانیون بود

ایران، پیش از دوره مشروطه، آموزش به دو صورت تخصصی (یعنی صرفاً تعلیم فقه و علوم دینی) و عمومی (که منحصر در مهارت خواندن و نوشتن به شکل مقدماتی بود و امکان ادامه تحصیل در سطوح بالاتر را نداشت) تقسیم می‌شد. نوع اول آموزش که اختصاص به قشر کوچکی از جامعه داشت و نیازهای فقهی جامعه را برآورده می‌کرد، تقریباً تا به امروز، البته با تغییراتی در مواد درسی، تداوم دارد. اما در اینجا، بحث بیشتر درباره گونه دوم آموزش، یعنی صورت عمومی آن، به عنوان بستر توسعه و ترقی جامعه است. نوع آموزش مذکور، توسط برخی منتقدان و نوخواهانه در دوره قاجار طرح و پیگیری شد. روند فعالیت‌ها در حوزه تحول آموزش عمومی، طیف گسترده‌ای داشت که از انتقاد به نظام آموزشی موجود و تبیین ضرورت تغییر، ضمن الگوبرداری از تجربیات اروپایی از یکسو، و اقدامات عملی‌تر مانند تأسیس مدارس نوین، اعزام دانشجو به خارج از کشور و دعوت از معلمین اروپایی و... را از سوی دیگر، شامل می‌شد.

آرای منتقدان ایرانی و خارجی درباره وضعیت آموزش در ایران پیش از دوره نوسازی، روشن‌کننده وضعیت مورد نظر است. به‌عنوان مثال در *خاطرات حاج سیاح محلاتی*، اوضاع تعلیم و تربیت در ایران چنین عنوان شده است: «دستگاه مکتب و تعلیم (به‌غیر از آنها که می‌توانستند در منزل تحصیل کنند) برای دیگران چند کلمه از قرآن و خط فارسی و سیاق است. هرکس که از هر کاری در مانده و رانده‌شده در سر کوچه عده‌ای بیچه را به یک دکان جمع کرده با آن حال ناگوار زیر چوب و فلک و میان گردو خاک و زباله و بخار و دود با کتک و فحش درس می‌دهد.» (حاج سیاح، ۱۳۵۹: ۴۸۵) بانوی جهانگرد ایتالیایی، کارلا سرنّا، که در دوره حکومت ناصرالدین‌شاه از ایران دیدار نمود، با نگاهی نقادانه و تند، تعلیم و آموزش و همچنین اطلاعات و توسعه را در ایران دوره ناصری معادل «هیچ» می‌داند^۸. از دیگر سو، مستندات تاریخی نشان می‌دهند که در این دوره، اقبال و خواست عموم جامعه نیز در خصوص آموزش همگانی بسیار اندک بوده است و تنها اعیان و توانگران میل آن داشتند که فرزندان خود را به تحصیل بگمارند و توده مردم به درس خواندن تمایلی نشان نمی‌دادند.

در همین دوره، برخی از روشنفکران و معرفت‌طلبان بر آن شدند تا راه حلی عملی جهت رفع معضل آموزش در ایران پیشنهاد کنند، اشخاصی همچون آخوندزاده و طالبوف سعی داشتند تا با اقتباس و تاسی از نظام‌های آموزشی کشورهای پیشرفته بر این مشکل فائق آیند. آخوندزاده، با تاسی از روش‌هایی چون اصلاحات پترکیب و فردریک کبیر، استفاده از عنصر اجبار در نظام تعلیم و تربیت را پیشنهاد نمود و از آن به عنوان توفیق اجباری برای اطفال نام برد^۹، او همچنین در *مکتوبات*، آموزش یا عدم آموزش علوم فرنگی برای ایرانیان را در حکم مرگ و زندگی برشمرد^{۱۰}. طالبوف

همچون فلسفه، علوم سیاسی، الهیات و حقوق مورد توجه قرار نداشت و آموزش آن همچنان در اختیار مدارس سنتی باقی ماند. در یک نگاه کلی، می‌توان گفت، تأسیس دارالفنون، به عنوان نخستین مؤسسه آموزشی به سبب اروپایی در ایران، از چندین جهت، دارای اهمیتی بنیادین بود و تأثیرات عمیقی بر جامعه ایران داشت. از آن جمله می‌توان، به افزایش اعتبار و آبروی ایران در برابر کشورهای اروپایی، ایجاد نمادی در جهت تغییر ملاک‌های موقعیت اجتماعی اشخاص، ایجاد نظام ارتقای شغلی بر پایه شایستگی‌های علمی و به تبع آن به چالش کشاندن نظام طبقاتی و اجتماعی موجود، و مهم‌تر از همه، ایجاد کانون انتقادی نسبت به دولت اشاره نمود. بنابراین می‌توان دارالفنون را به عنوان اولین مؤسسه آموزشی دولتی ایران دانست که بیانگر اصلاحات از بالا به پایین بود.^۸

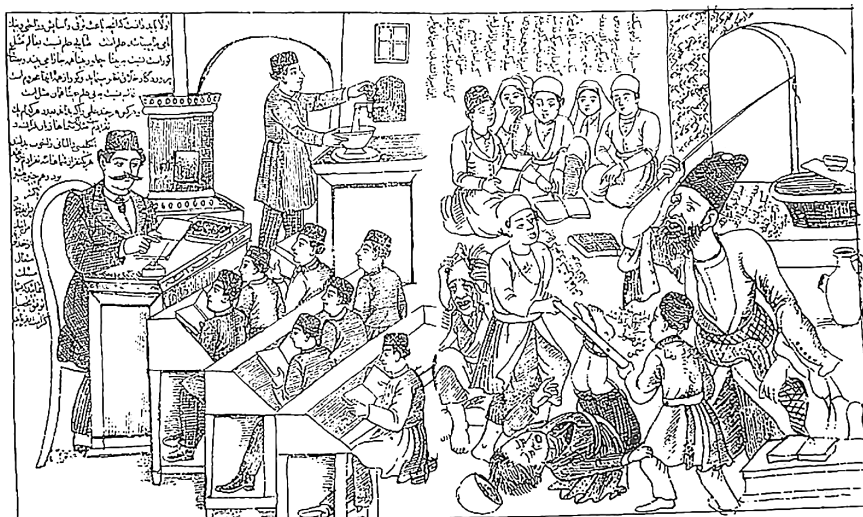
نخستین مدارس نقاشی در ایران و وضع قوانین آن

بنجامین در *سفرنامه* خود درباره آموزش هنر در ایران می‌نویسد: «وقتی از او [هنرمند] می‌پرسید که این هنر را در کجا فرا گرفته و چه روش و دستوری را به کار می‌برد، جواب می‌شنوید که آموزش مرتب و منظمی ندیده است و از اصول و روش این هنر هم بی‌اطلاع است، او با هنر و کار خود بزرگ شده است و دست‌هایش حرکات هنرمندانه را با الهام از ذوق و استعداد درونی انجام می‌دهند، درحالی‌که در گذشته چنین نبوده است و آموزشگاه‌هایی برای هنرمندان وجود داشته است. شاه‌عباس یک آموزشگاه هنری با کمک و بودجه دولت تأسیس کرده بود و هنرمندانی را در آنجا می‌پذیرفتند که آزمایش شده و استعداد ذاتی

سپرد و در روز افتتاح مدرسه از صدر اعظم و عموم رجال منتفذ و شاهزادگان و علمای طراز اول دعوت کرد و در حضور آنان از منافع توسعه معارف و دانش سخن راند و از آن به بعد روحانیون ایران که فرهنگ نوین و مدارس جدید را از مظاهر کفر و فرنگی مآبی معرفی می‌کردند و مؤسسين و پیروان معارف را بی‌دین می‌خواندند به‌ناچار دست از مخالفت کشیدند و مهر خموشی بر لب نهادند و از آن به بعد معارف پژوهان با عشق و علاقه بیشتری به ترویج علوم جدید که پیش‌قراول نهضت آزادی بود پرداختند.» (ملک‌زاده، ۱۳۷۱: ۱۲۰) مدارس مذکور، عموماً با هدف همگانی کردن آموزش در ایران فعالیت می‌کردند. در پرتو عمومی شدن آموزش، به عنوان مؤثرترین زیرساخت یک جامعه پیشرفته، تدریجاً، طبقه متوسط شهری در ایران پدیدار شد. طبقه جدیدی که نویدبخش ظهور و هدایت اندیشه‌های ترقی‌خواهانه در آینده ایران بود.

روزنامه شکوفه در تصویری (تصویر ۱)، تفاوت‌های نظام آموزشی قدیم و جدید را نمایش می‌دهد.

نکته دیگری که باید به آن توجه داشت، نقش پررنگ، آموزش رشته‌های نظامی، در ساختار درسی مدارس جدید بود. اهمیت رشته‌های مذکور بیشتر به سبب سابقه تاریخی نبردهای ایران و روسیه و شکست‌های پی‌درپی ارتش ایران در دوره فتحعلی‌شاه در آن جنگ‌ها بود. از سوی دیگر، وحشت ناشی از عقب‌ماندگی نظامی ایران در اندیشه نخستین بانیان مدارس جدید، که عموماً انحطاط و عقب‌افتادگی موجود را صرفاً در بعد تکنولوژیک و ساختار نظامی می‌جستند، باعث گردیده بود که در نظام جدید آموزشی، رشته‌های نظامی از بالاترین اهمیت و اولویت برخوردار باشند. به همین سبب در برنامه‌های نخستین مدارس، علوم نظری



تصویر ۱. نظام آموزشی قدیم و جدید در ایران، روزنامه شکوفه، ۲۳ محرم ۱۳۱۳ق. (روزنامه شکوفه، سال نخست، شماره ۲، ص ۴. / و همچنین ص ۸ از دوره جدید)

و نخبگان ارشد، اداره می‌شوند. مجمع صنایع شریفه لحاظ شده در فقره چهارم، احتمالاً شامل انواع هنرها از جمله نقاشی بود. همچنین بر پایه پنجمین فقره مکتوب در این نظام نیز برای برخی فنون من جمله نقاشی، در هر یک از مدارس سه‌گانه، مدارس مخصوصه ایجاد خواهد گردید. نکته مهم دیگر عمومی شدن آموزش تا سطوح عالی است. بدین‌سان هنر از انحصار خواص خارج خواهد شد. با اینکه تنظیم چنین قوانینی در حوزه تعلیم عمومی، صورت اجرا نیافت، اما در سال‌های آتی خواهیم دید که وضع چنین قوانینی در تأسیس مدارس هنری و همگانی شدن آموزش در سطوح بالا مؤثر گردید.

دارالفنون و نظام آموزشی آن

امیرکبیر در تأسیس مدرسه دارالفنون تلفیقی از آموزش فرنگی و فرهنگ ایرانی را مد نظر داشت، از او چنین نقل گردیده: «در امر مدرسه دقت زیاد لازم است. آدم خیلی معقول مشخص می‌خواهد که سررشته از هر چیز فرنگی و ایرانی داشته باشد.» (آدمیت، ۱۳۷۸: ۱۹۰) اعتمادالسلطنه نیز برنامه‌های آموزشی در مدرسه دارالفنون را چنین عنوان می‌کند: «روز یکشنبه پنجم ماه ربیع نخستین از سال یکهزار و دویست و شصت و هشت هجری مطابق سنه خامسه از جلوس سعادت مأنوس مدرسه مبارکه دارالفنون واقعه در ارگ محروسه طهران که بناه و انشاء از سال سابق شروع شده بود بر حسب امر جهان مطاع افتتاح گردید و از آن تاریخ علوم مستظرف و فنون مستحدث و صنایع مستغرب که حکماء اروپا اساس آنها را در ظرف چندین قرن بر پا ساخته بودند در این تأسیس با تقدیس انتشار همی گرفت و اشتها همی پذیرفت. حق تعالی در ظل تربیت شاهنشاه جمجاه ارواحنا فداه اینگونه آثار جلیل جاوید همی بر مزید کناد.» (اعتماد السلطنه، ۱۳۷۴: ۱۵۲) به این ترتیب و بنا بر تقریر اعتماد السلطنه، سه محور اصلی در پیشبرد اهداف آموزشی در مدرسه دارالفنون عبارت بودند از: تاریخ علوم مستظرف، فنون مستحدث و صنایع مستغرب^۹.

دارالفنون را می‌توان اولین و مؤثرترین مدرسه در دوره جدید آموزش ایران دانست، این مدرسه به کوشش امیرکبیر و با هدف کاهش وابستگی علمی و فنی به غرب تأسیس گردید. گرچه پیش از تأسیس دارالفنون، توسط آمریکایی‌ها و فرانسوی‌ها در مدرسه‌سازی در ایران اقداماتی صورت گرفته بود، اما امیرکبیر بنا به تدبیر خود معتقد بود که نمی‌توان جهت پیشبرد جامعه ایران، صرفاً به مستشاران خارجی تکیه داشت. لذا با ایجاد مدرسه دارالفنون، در پی تأسیس مدرسه‌ای بود که علاوه بر رفع نیازهای کشور، حتی الامکان تحت تأثیر عوارض سیاسی و شرایط خارجی، جریان آموزش در آن مختل یا منقطع نگردد.

داشته باشند، جانشینان بلافضل شاه‌عباس تا مدتی این روش را در تربیت هنرمندان به کار می‌بردند ناگفته نماند که داریوش و انوشیروان از سلاطین سلسله‌های هخامنشی و ساسانی نیز در دوران خود با کمک و بودجه دولت هنرمندان را تحت آموزش قرار می‌دادند.» (بنجامین، ۱۳۶۹: ۲۲۳) در دوران قاجار، همان‌گونه که بیان شد، و تحولات نظام آموزشی و تأسیس مدارس جدید، به شکلی فراگیر از جانب تجددخواهان دنبال می‌شد. در این راستا، میرزا ملکم خان، در حدود ۱۲۷۷ق.، در رساله‌ای تحت عنوان *دقت‌تنظیمات یا کتابچه غیبی*، تلاش نمود تا برنامه‌ای قابل اجرا درباره نظام تعلیمی جدید، تنظیم و به شاه پیشنهاد دهد. در «قانون چهل و یکم، وضع تعلیم ملی» مطالبی درباره مراتب و انواع مدارس و آموزش علوم مختلف از جمله نقاشی در ایران و ضرورت آن می‌نویسد:

«فقره اول - در ممالک ایران سه نوع مدرسه خواهد بود: مدارس تربیه، مدارس فضلیه، مدارس عالییه.

فقره دوم - علومی که در مدارس تربیه تعلیم میشود از اینقرار است: سواد فارسی، خط فارسی، حساب، جغرافیا، مقدمات هندسه، مقدمات طبیعی.

فقره سوم - علومی که در مدارس فضلیه تعلیم میشود از اینقرار است: علوم معانی بیان، حکمت، ریاضی، علوم طبیعی، علوم تاریخی، نقاشی و خطوط، علوم السنه.

فقره چهارم - مدارس عالییه منقسم است بچهار مجمع: مجمع علوم ادبیه، مجمع علوم حقوق، مجمع علوم عالییه، مجمع علوم طبیه، مجمع صنایع شریفه.

فقره پنجم - در ضمن این سه نوع مدرسه از برای بعضی فنون مدارس مخصوصه خواهد بود، از قبیل مدارس نظامی، مدارس شریعه، مدارس معادن، مدارس تدریس، مدارس نقاشی، مدارس صنایع.

فقره ششم - در هر ناحیه لامحاله یک مدرسه تربیه خواهد بود.

فقره هفتم - در هر ولایت لامحاله یک مدرسه فضلیه خواهد بود.

فقره هشتم - مدارس عالییه در مقرر سلطنت خواهد بود.

فقره نهم - مدارس عالییه بدون شاگرد معین بر عموم مردم باز خواهد بود.» (محیط طباطبائی، ۱۳۲۷: ۴۵ و ۴۶) گرچه وضع تنظیمات پیشنهادی ملکم، در عمل، در اکثر موارد، توفیق اجرا نیافت؛ اما نکات مندرج در این قوانین، خصوصاً در ارتباط با آموزش نقاشی و جایگاه آن، قابل توجه است. نخست اینکه آموزش نقاشی از نظر میرزا ملکم خان و وضع قوانین آموزشی آن، در دومین سطح نظام تعلیمی او قرار گرفته است و در برنامه مدارس فضلیه، که سطحی بالاتر از مدارس تربیه دارند، گنجانده شده است. بر پایه نظام پیشنهادی، مدارس عالییه، که در واقع در بالاترین سطح آموزشی قرار دارند، در مقرر حکومتی و توسط برگزیدگان از رجال سیاسی

عمیق‌تر مفاهیم، به کار گرفته می‌شد و جایگاه آن به عنوان هنری مستقل در سال‌های بعد اندک‌اندک تثبیت شد^{۱۴}. در زمینه کاربرد علمی نقاشی در برنامه دارالفنون می‌توان به فعالیت دکتر گاله^{۱۵}، معلم پزشکی و جراحی اشاره نمود. بنا به گفته محبوبی اردکانی، «دکتر گاله خیلی خوب نقاشی می‌کرد و چون تشریح توصیفی درس می‌داد این هنر او به پیشرفت شاگردان خیلی کمک می‌نمود.» (محبوبی اردکانی، ۱۳۷۸، ج ۱، ۲۷۸) در واقع زمانی که میرزا علی‌اکبر خان کاشانی (معروف به مزین الدوله) که در ۱۲۷۵ ق. برای فراگیری نقاشی به فرانسه اعزام شده بود، پس از مرگ کنستان در ۱۲۸۸ ق. معلم اصلی نقاشی در دارالفنون شد. (لعل شاطری و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۸۶ و ۱۹۳) او همچنین معلم مخصوص زبان فرانسه ناصرالدین‌شاه بود و در سال ۱۲۸۸ از سوی شاه ملقب به نقاش‌باشی شد. (لعل شاطری و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۹۳) او شاگردان درخشانی تربیت نمود که کمال‌الملک یکی از برجسته‌ترین آنها بود.

مجمع‌الصنایع اول و دوم

در مطالعه نخستین مدارس متمرکز بر تولیدات هنری، پیش از همه باید وضعیت مجمع‌الصنایع ناصری را مورد توجه قرار داد. مجمع‌الصنایع، مؤسسه‌ای با ماهیتی صنعتی - تولیدی بود که عموماً در فعالیت‌هایش گرایش‌های جدید غربی دیده می‌شود. بحث درباره این مؤسسه و کاربری آن، همواره با پاره‌ای ابهامات و اشتباهات همراه بوده است.

بانی و مؤسس مدرسه در پاره‌ای از اسناد امیرکبیر (اقبال ۱۳۲۷: ۶۶ و ذکاء، ۱۳۸۲: ۳۰) و در پاره‌ای دیگر، معیرالممالک معرفی شده است (اعتمادالسلطنه در المآثر والآثار^{۱۶} و همچنین در شماره ۱۱۱ روزنامه وقایع اتفاقیه^{۱۷}). با آنکه فعالیت مدرسه به دو دوره کاملاً مجزا تقسیم می‌شود گاهی در اسناد، فعالیت و عملکرد دو دوره با یکدیگر خلط شده و گاهی نیز دو دوره مدرسه به عنوان دو مؤسسه مجزا و متفاوت فرض گردیده است. درباره مکان و موقعیت مدرسه، باید گفت: «مدرسه مجمع‌الصنایع اول در ۱۲۶۹ ق. در حاشیه سبزه‌میدان تهران تأسیس شد و مدتی بعد در کشوقوس دگرگونی‌های سیاسی، اجتماعی، و فکری به محاق رفت. دور دوم فعالیت آن از ۱۲۹۶ ق. و در محل دیگری آغاز شد.» (یوسفی فر، ۱۳۹۰: ۴۴)

برای درک موقعیت و ظهور و افول مجمع‌الصنایع بهترین راه مراجعه به نقشه‌های دارالخلافه در آن ایام است. پنج نقشه اصلی از تهران دوره قاجار باقی مانده است، نخستین نقشه مربوط به دوره فتحعلی‌شاه، توسط سروان ناسکوف روسی با هدف جاسوسی و به شکل مخفیانه ترسیم شده است؛ پس از آن سه نقشه با جزئیات بیشتر و قابل استناد وجود دارد. اول، نقشه‌ایانکو برزین (الیاس بره زین)، خاورشناس روس، که در سال ۱۸۵۲ م. ۱۲۶۸ ق.

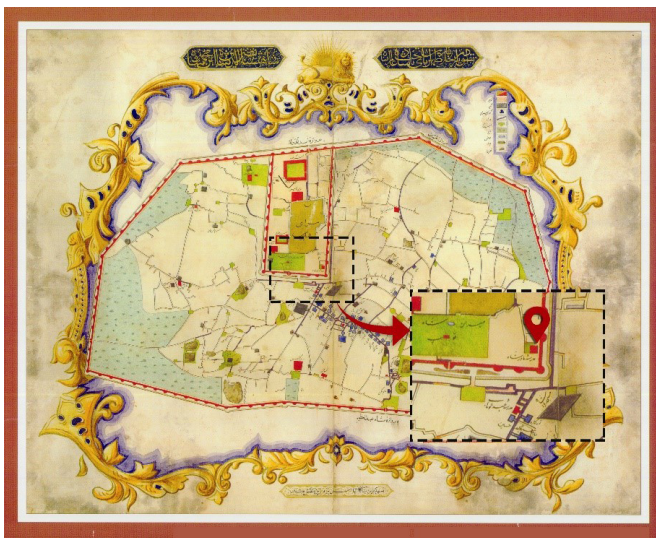
با تلاش امیرکبیر، سرانجام تاریخ راه‌اندازی مدرسه دارالفنون در روزنامه وقایع اتفاقیه شماره ۲۹ به تاریخ، ۲۳ شوال ۱۲۶۷ درج گردید. «نظر امیر در تأسیس دارالفنون، بیشتر داشتن مدرسه‌ای فنی و نظامی و صنعتی بوده است برای رفع حوائج نظامی و فنی کشور، و شاید در بدو امر بتعلیم و تعلم علوم عالییه و ادبیات که آنرا نمیتواند مثمر ثمری عملی برای مردم باشد کمتر نظر داشته و منظور اساسی او آشنا ساختن مردم ایران بصنایع و حرف و فنون جدیدۀ اروپا و انتشار آنها در ایران بوده است.» (محبوبی اردکانی، ۱۳۷۸، جلد اول، ۲۵۶).

افتتاح دارالفنون را باید یکی از اولین و مهم‌ترین رخداد‌های فرهنگی مؤثر در نوسازی ایران برشمرد. «در تاریخ طولانی مملکت این نخستین بار است که دولت مستقیماً اقدام به تأسیس آموزشگاه نموده و تمام مخارج تأسیس و نگاهداری و اداره آنرا بر عهده گرفته و اولین دفعه است که دولت برای خود مسئولیتی در امر تعلیم و تربیت قائل شده و بهمین جهت است که سال ۱۲۶۸ [تأسیس دارالفنون] را مبدع تحول و دوره جدید در فرهنگ باید شمرد.» (دهخدا، ۱۳۳۸، ج ۲۲، ۵۱) «دارالفنون در اوان تأسیس شامل هفت شعبه بود: مهندسی، پیاده نظام، سواره نظام، توپخانه، طب و جراحی، معدن‌شناسی، علوم طبیعی مشتمل بر فیزیک و کیمیا، فرنگی و دواسازی. در رشته‌های هفتگانه علاوه بر درس‌های تخصصی، علوم دیگری متناسب با هر رشته از قبیل: تاریخ، جغرافیا، نقشه‌کشی، طب ایرانی، ریاضی، زبان فارسی و عربی و فرانسوی و روسی تعلیم می‌گردید.» (آدمیت، ۱۳۷۸: ۳۶۳) باوجود اینکه در رشته‌های هفت‌گانه دارالفنون در دوره نخست، رشته‌های هنر به گونه مستقل و مجزا در برنامه درسی جا نداشت، باین‌وجود تعدادی از معلمان خارجی مدرسه، از همان ابتدا به آموزش هنر مشغول بودند؛ از جمله کازرپلو^{۱۸} ایتالیایی که طبق گزارش اعتمادالسلطنه از جمله معلمان قدیم دارالفنون بود و به تدریس نقاشی اشتغال داشت.^{۱۹} اعتمادالسلطنه پس از کازرپلو، کنستان را به عنوان معلم نقاشی در مدرسه دارالفنون معرفی می‌کند.^{۲۰} همو از ریشارخان که مدرس زبان فرانسه در مدرسه بود و همچنین صنعت عکاسی را در دوره حکومت محمدشاه به ایران آورده بود، نیز نام می‌برد.^{۲۱} علاوه بر این، «از متعلقات دارالفنون تالار تئاتری بود که به ملاحظه عقاید دینی متروک افتاد، فقط گاه نمایش‌های خصوصی برای شاه و رجال دولت به وسیله لومر فرانسوی معلم موزیک و مزین الدوله در آن می‌دادند. به جای تالار تئاتر، نمازخانه‌ای بر پا شد که شاگردان نماز ظهر را در آنجا می‌گزاردند.» (آدمیت، ۱۳۷۸: ۳۶۷)

نکته قابل توجه در زمینه هدف آموزش نقاشی در مدرسه دارالفنون، آن بود که این هنر بیشتر به عنوان ابزاری کمکی در کنار سایر علوم، همچون پزشکی، جغرافیا و علوم نظامی، و به جهت درک

دوم نقشه اگوستوس کرشیش که چند سال پس از نقشه برزین حدود ۱۸۵۸ م. / ۱۲۳۷ ش. طراحی شده، (تصویر ۳) و سوم نقشه عبدالغفارخان نجم‌الملک که مربوط به ۱۸۹۱ م. / ۱۲۷۰ ش. است (تصویر ۴). با مقایسه محل مجمع صنایع در این نقشه‌ها و با استناد به منابع (اعتمادالسلطنه، ۱۳۸۲، ج ۱، ۹۳ و اقبال، ۱۳۲۷: ۶۶) دو مدرسه متفاوت و دو دوره کاملاً مختلف مجمع به روشنی قابل تشخیص است. لکن علی‌رغم تلاش برای احیای مجدد مجمع صنایع، این مؤسسه بار دیگر از فعالیت بازایستاد و

ترسیم گردیده، (تصویر ۲) در این نقشه نشانی از مجمع صنایع دیده نمی‌شود، و محلی که بعدها محل مجمع خواهد شد با نام مدرسه مادرشاه مشخص گردیده است، نقشه بره زین در اواخر دوره محمدشاه و ابتدای سلطنت ناصرالدین‌شاه ترسیم شده است، در بالای نقشه عبارت «تصویر دارالخلافه طهران پای تخت شاه عالم پناه، شاهنشاه نصرالدین شاه ابن محمد شاه» و در زیر آن عبارت «بسعی کمترین بندگان الیاس بره زین منقش شد» درج شده است.



تصویر ۲. پای تخت طهران، نقشه بره‌زین، ۱۲۳۰ ش. / ۱۸۵۱ م. (نقشه از سازمان نقشه‌برداری کشور، URL1؛ تدوین و موقعیت‌نمایی مدرسه مادرشاه: از نگارنده)

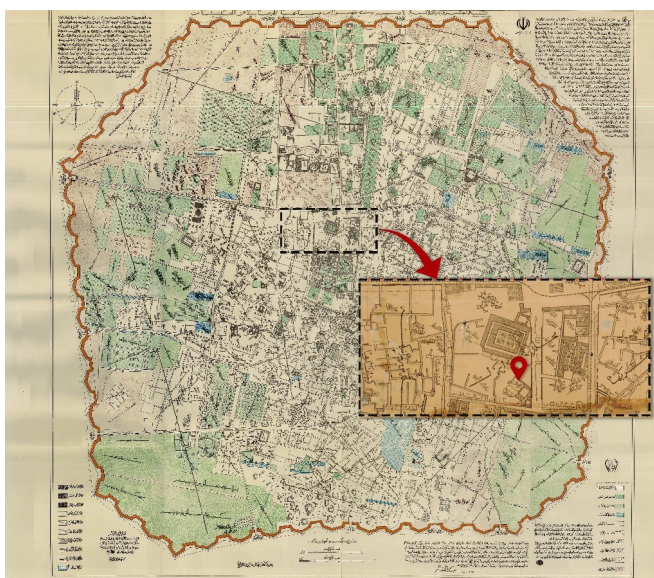


تصویر ۳. دارالخلافه طهران، نقشه کرشیش (نقشه: URL2 و تدوین و موقعیت‌نمایی مجمع صنایع اول: از نگارنده)

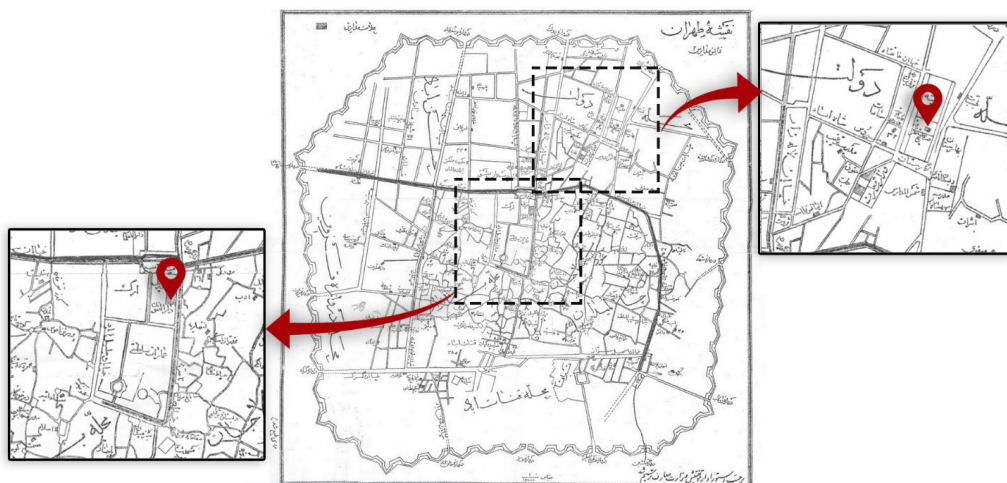
نخستین مدارس و مدرسان نقاشی در ایران، بر پایه مستندات تاریخی قاجار ■ مینا محمدی وکیل ■ صفحه ۱۱۶-۱۰۳

در باب حرف و مشاغل مجمع‌الصنایع، اصلی‌ترین و جامع‌ترین منبع موجود، گزارشی است که توسط عباس اقبال (۱۳۲۷) از فعالیت‌های آن مرکز، در نشریه یادگار منتشر گردیده است.^{۱۹} طبق گزارش مذکور، عمده فعالیت مجمع‌الصنایع در دوره اول مختص به تولیدات نظامی، صنایع دستی و هنر بوده است. نکته قابل توجه اهمیت بخش نقاشی نسبت به سایر رشته‌ها در این مجتمع است.^{۲۰} اعتمادالسلطنه نیز در این خصوص می‌نویسد: «درین کارخانه اغلب صنایع از قبیل [...] نقاشی‌های بسیار اعلی و تفنگ‌سازی و چقماق‌سازی و قداره‌سازی بسیار خوب

منحل گردید. در نقشه اداره تفتیش وزارت معارف که بین سال‌های ۱۲۹۹ تا ۱۳۰۴ یعنی آخرین سال‌های حکومت قاجار ترسیم شده است، اثری از مجمع‌الصنایع اول و دوم دیده نمی‌شود و به نظر می‌رسد در این تاریخ مجمع‌الصنایع به طور کامل از فعالیت ایستاده و منحل گردیده است و احتمالاً محل مدرسه بار دیگر جهت برپایی مراسم روضه‌خوانی مورد استفاده قرار گرفت.^{۱۸} در نقشه مذکور مدارس دارالفنون در ضلع جنوبی میدان سپه و صنایع مستظرفه واقع در محله دولت، در ضلع شمالی خیابان نگارستان قابل رؤیت هستند. (تصویر ۵)



تصویر ۴. نقشه عبدالغفار خان، ۱۲۷۰ ش. / ۱۸۹۱ م. (مأخذ: سازمان نقشه‌برداری کشور، URL1 و مشخص شدن موقعیت مجمع‌الصنایع دوم از نگارنده)



تصویر ۵. نقشه طهران، اداره تفتیش وزارت معارف، حدود ۱۲۹۹ ش. / ۱۹۲۰ م. (نقشه: URL3 و موقعیت نمایی دارالفنون و صنایع مستظرفه: نگارنده)؛ در این نقشه، مجمع‌الصنایع وجود ندارد.

رشته‌های هنری گردید. در این دوره، صنایع‌الملک دارفانی را وداع گفته بود و احتمالاً نقاشان بیشتر به اجرای سفارش‌های مخصوص دربار مشغول بودند. ادامه روند نوگرایی‌هایی که در مجمع‌الصنایع اول شکل گرفته بود، نه در مجمع‌الصنایع دوم، بلکه بیشتر در مؤسساتی چون مدرسه صنایع مستظرفه و نقاشخانه دولتی تداوم یافت.

طبق گزارش منتشرشده در روزنامه *ایران* (شماره ۴۸۷، به تاریخ دوم رجب‌المرجب ۱۲۹۹ق.) در مجمع‌الصنایع دوم گروهی از نقاشان، در حجره‌های میرزا آقای نقاش و استاد بهرام به تولید پرده‌های نقاشی اشتغال داشتند.^{۲۳}

مجمع‌الصنایع ناصری به دست میرزا ابوالحسن خان غفاری، که در ۱۲۶۲ق. (۱۲۲۴ش.) با حمایت شاه و به جهت فراگیری هنر نقاشی به ایتالیا اعزام شده بود، تأسیس گردید. او دومین سال پادشاهی ناصرالدین‌شاه به کشور بازگشت، از رهاوردهای مهم سفر ابوالحسن خان غفاری، به همراه آوردن ابزار و وسایل لیتوگرافی (چاپ سنگی) و نقاشی و همچنین تعدادی باسمه‌های رنگی بود، که بعدها در مجمع‌الصنایع و همچنین در نقاشخانه دولتی مورد استفاده قرار گرفت. در مجمع‌الصنایع یکی از برجسته‌ترین آثار تصویری به‌جامانده از دوره قاجار، کتاب *مصور هنر/ویک شب*، با نظارت صنایع‌الملک به اجرا درآمد. اما علیرغم آنکه، صنایع‌الملک در اروپا تعلیم دیده و به‌تازگی به ایران بازگشته بود، اجرای پروژه کتابت *هنر/ویک شب* به شیوه سنتی و روش استاد-شاگردی انجام پذیرفت. در همین زمان، با توجه به علاقه عموم و نیاز جامعه، ضرورت تأسیس یک مدرسه مستقل هنری به‌وضوح احساس می‌شد. بنجامین، که نخستین سفیر امریکا در ایران بود، در این خصوص می‌نویسد: «غیر از وی [صنایع‌الملک] در حال حاضر نقاشان متعدد دیگری در تهران هستند که در کشیدن پرتره کار می‌کنند و با بودن این عده علاقه‌مند به نقاشی جا دارد که در تهران مدرسه مخصوصی جهت پرورش استعداد نقاشان تأسیس گردد و چنین مدرسه‌ای با وجود این‌همه جوانان با استعداد می‌تواند با مدارس هنری لندن و پاریس رقابت کند. ظاهراً مقامات دولتی ایران در نظر دارند که در آینده چنین مدرسه‌ای را در تهران برپا کنند ولی کی و چه وقت این فکر واقعاً جامه عمل بخود می‌پوشد معلوم نیست.» (بنجامین، ۱۳۶۹: ۲۵۲)

نقاشخانه دولتی

سرانجام، علی‌اکبرخان پس از آنکه مخترع به لقب صنایع‌الملک گردید، در سال ۱۲۷۸، مجوز راه‌اندازی مدرسه دولتی نقاشی را مستقیماً از ناصرالدین‌شاه دریافت نمود.^{۲۴} وی در تأسیس نقاشخانه دولتی کوشش نمود تا آن را به سیاق مدارس غربی سامان دهد. در این خصوص اعلامیه‌ای به تاریخ سوم شوال ۱۲۷۸ در

رونق گرفته». (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ج ۲، ۱۱۵۶-۱۱۵۵) در ۱۲۶۹ مجمع‌الصنایع، که بیشتر با هدف ترویج فنون و رشته‌های هنری تأسیس گردیده بود، به موازات رویکرد آموزشی دارالفنون که عموماً در زمینه علوم نظامی، علوم پایه و پزشکی فعالیت می‌کرد؛ نقشی مکمل در ساختار آموزشی نوین ایران را بر عهده گرفت. در مجمع‌الصنایع، رشته نقاشی از جایگاه بسیار بالایی به نسبت سایر رشته‌ها برخوردار بود. این تفوق را از قیاس جمعیت فعال در رشته نقاشی می‌توان به‌وضوح دریافت. طبق گزارش اقبال، یک استاد و ۳۴ شاگرد در رشته نقاشی، یک استاد و ۲۵ شاگرد فعال در شاخه زردوزی قبا، ۷ استاد و ۲۲ شاگرد در زمینه تعمیر طپانچه، ۳ استاد و ۷ شاگرد در ساخت کالسکه، یک استاد و ۶ شاگرد در رشته زردوزی و همچنین در دوخت زیرپوش مروارید فعالیت داشتند و در سایر ۱۹ رشته دیگر جمعیت شاگردان از ۴ نفر تجاوز نمی‌کند.^{۲۱} بنا به گزارش اقبال، رونق هنر نقاشی در مجمع‌الصنایع به قسمی بود که، «بر نقاشان کتاب الفلیله بسیار جا تنگ می‌باشد بواسطه آنکه نقاش زیاد شده و علاوه یک حجره هم بجهت مذهب و صحاف گرفته شده». (اقبال، ۱۳۲۷: ۷۰) در حالیکه برخی از حجرات دیگر، مشغول کاری نیستند، و از دیوان اعلی هنوز به ایشان کاری ارجاع داده نشده است. (اقبال، ۱۳۲۷: ۶۸)

با گذشت زمان، اندک‌اندک مدرسه از فعالیت بازایستاد. اطلاعات دقیقی از افول و زوال مدرسه در دست نیست. اما ناصرالدین‌شاه، در سال ۱۲۹۹، دیگر بار به صرافت احیای مجمع‌الصنایع افتاد؛ در شماره ۴۸۷ روزنامه *ایران* گزارشی در این خصوص می‌خوانیم: «از آنجاکه خاطر بیضا مظاهر بندگان اعلیحضرت اقدس همایونی دام سلطانه پیوسته مایل و متوجه تکمیل صنایع و تشویق اهل حرفت و صنعت است این اوقات بنوآب اشرف والا امیرکبیر نایب‌السلطنه وزیر جنگ و حکمران دارالخلافه باهره و غیرها ادام الله اقباله العالی مقرر فرمودند که مدرسه مجمع‌الصنایع واقعه در خیابان باب همایون را که مدت‌ها بود خالی از سکنه و بایر مانده بود، بجمع اهل حرفت و صنعت دایر نمایند نوآب اشرف معظّم له هم که بمراتب میل و توجه کامل ملوکانه در ایجاد و تکمیل صنایع و تکثیر و توفیر منافع عامه واقف بودند بی تائی امر جهانمطاع مبارک را امثال نموده در اقرب زمان مکان مزبور را مرتّب کامل کرده در ترتیب وضع و هیئت مدرسه و جمع و تشکیل اهل حرفت و صنعت اقدامات لایقه بعمل آوردند اصناف حرف و انواع صنایع با استادان ماهر در آنجا مجتمع و هر حجره را بصنعتگری مخصوص داشتند و برای هر یک از آنها مبلغی وجه نقد از خودشان بعنوان سرمایه و مساعده دادند». (نشریه *ایران*، ۱۲۹۹ق. شماره ۴۸۷، ۱) در مجمع‌الصنایع دوم، با کاهش رویکرد نظامی، فعالیت مدرسه بیشتر معطوف به

روزنامه دولت علیه ایران منتشر گردید:

«در روزنامه قبل نوشته شده بود حسب الامر مقرر گردیده است صنایع الملک نقاشی خاصی خاصه کارخانه باسمة تصویر و نقاشخانه دولتی ترتیب داده در آنجا پرد[ه]های کار استادان مشهور را با بعضی از باسمة‌های معتبر که از روی عمل استادان معتبر کشیده و طبع نموده‌اند با سایر اسباب و اوضاع یک مکتب‌خانه نقاشی به طوری که در فرنگستان دیده بوده است و اسباب لازمه آن را حسب الحکم با خود آورده است ترتیب داده به طوری که هر کس طالب آموختن این صنعت باشد به هیچ وجه نقصی در اسباب تحصیلش نباشد [...] و همچنین کارخانه باسمة تصویر را متداول نماید که هم‌روزه تصاویر مختلفه از کارخانه بیرون آید و این صنایع را رواج کامل بدهد درینمدت مشغول انجام این خدمت بوده در ارک سلطانی در جنب دیوانخانه مبارکه نقاشخانه و کارخانه را ترتیب داده است بنحویکه در کارخانه باسمة چهار چرخ در کار است. [...] ثانیاً اعلان خواهد نمود که جوانان قابل در ایام هفته در آنجا جمع شده مشغول تحصیل باشند و هفته یکروز هم خود مشارالیه مشغول تعلیم خواهد بود و هفته دوروز هم در آنجا قرار داده خواهد شد که مردم جهت تماشای آنجا مأذون باشند و این اول نقاشخانه و کارخانه باسمة تصویر است که در دولت ایران حسب الامر معمول و متداول میگردد بطور و طرز فرنگستان.» (روزنامه دولت علیه ایران، شماره ۵۱۸، ۶) ۲۵ بدین ترتیب اولین مدرسه ویژه نقاشی به سبک اروپایی در ایران تأسیس گردید و هنرآموختگان آن در جهت بخشی به جریان آتی هنر ایران نقشی کلیدی داشتند. نکته دیگری که از اعلامیه مذکور قابل درک است؛ مسئله همگانی شدن امکان تحصیل هنر، برای تمامی اقشار جامعه است. بدین سان می‌توان گفت، پایان انحصارگرایی دربار در آموزش هنر، رهاورد بزرگ بود که در نقاشخانه دولتی و مدارس مشابه پس از آن محقق گردید. در گزارش‌های بعدی، روزنامه دولت علیه ایران مجدداً بر امکان فراگیری هنر برای عموم و همچنین امکان بازدید علاقه‌مندان از فعالیت‌های مدرسه تأکید گردید. علاوه بر این، برنامه تعلیم نقاشی در نقاشخانه نیز به سبک و سیاق فرنگی، به اطلاع مردم رسانده شد.

«چون در روزنامه سابق قلمی شده بود که بعد از اتمام عمل نقاشخانه بجهت اطلاع مردم اعلان جدید خواهد شد که هر کس خواسته باشد طفل خود را بنقاشخانه ببرد که تحصیل این صنعت لطیف نماید دانسته باشد لهذا چون این اوقات عمل ترتیب نقاشخانه از هر حیثیت پرداخته شده است اعلان و اعلام می‌شود که از این تاریخ بعد هر کس خواسته باشد طفل خود را بمکتب نقاشخانه ببرد نقاشخانه دولتی باز است و صنایع الملک روزهای شنبه را خود بتعلیم شاگردان خواهد پرداخت و سایر ایام شاگردان در همان نقاشخانه از روی پرد[ه]های کار استاد و صورتها و

باسمه‌های فرنگستان و غیره بمشق نقاشی و تحصیل این صنعت بدیع میپردازند و روز جمعه را که از ایام تعطیل ملت و دولتست بجهت آمد [و] شد تماشاگران قرار شده است که از نوکران درباری و سایر اصناف امم هر کس طالب تماشای نقاشخانه باشد بیایند و تماشا نمایند بجهت اطلاع ناظرین اعلان شد.» (روزنامه دولت علیه ایران، شماره ۵۲۰، ۶) ۲۶ بدین ترتیب صنایع الملک با فراهم آوردن امکان آموزش رایگان نقاشی، از یکسو این هنر را از انحصار دربار خارج نمود و همچنین جنبه موروثی بودن آموزش آن را از میان برداشت.

نخستین معلم نقاشی در نظام آموزشی جدید ایران

به موازات فعالیت مؤسسات آموزشی که عنوان شد، در برنامه درسی دارالفنون نیز، نقاشی مورد توجه خاص قرار داشت. گرچه در پاره‌ای از منابع از میرزا ملکم خان به عنوان معلم نقاشی در مدرسه دارالفنون نام برده شده است. محبوبی اردکانی در تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران، به این امر اشاره می‌کند که میرزا ملکم خان به شاگردان درس هندسه و صنعت نقاشی می‌گوید و خوب پیشرفت نموده‌اند. (محبوبی اردکانی، ۱۳۷۸، ج ۱، ۲۹۴) همچنین مددپور در کتاب تجلید و دین زدایی در فرهنگ و هنر منورالفرکی، از آغاز پیدایی تا پایان قاجار، تأکید می‌کند که در دارالفنون علاوه بر درس حساب و هندسه، صنعت نقاشی نیز به وسیله میرزا ملکم خان تدریس می‌شده است. (مددپور، ۱۳۷۳: ۲۴۴)

اما با رجوع به مستندات و گزارش‌های موجود، مشخص می‌گردد که منظور از تعلیم نقاشی توسط ملکم، در واقع آموزش قوانین ترسیمات هندسی و اصول نقشه‌کشی در قلمرو دانش جغرافیا بوده، و نه هنر طراحی و نقاشی. در تاریخ، ۵ ربیع‌الاول سال ۱۲۶۹، (یعنی یک سال پس از تأسیس دارالفنون) در گزارش روزنامه وقایع اتفاقیه (ش ۹۸) چنین آمده است: «معلم هندسه عالیجها میرزا ملکم است و بشاگردان مدرسه دو درس می‌گوید، یکی درس حساب و هندسه عام است که جمیع شاگردان می‌خوانند و یکی درس خاص است که بدوازده نفر شاگردان با استعداد مطالب عالی هندسه را از قواعد محکمه و صنعت نقاشی و علم جغرافیا درس می‌گوید و خوب ترقی کرده‌اند.» (وقایع اتفاقیه، ۱۲۶۹: شماره ۹۸، ۲) ظاهراً به استناد گزارش مذکور، مکلم خان، به عنوان نخستین معلم صنعت نقاشی، در مدرسه دارالفنون معرفی شده است. همان‌طور که پیش‌تر ذکر شد، محبوبی اردکانی در کتاب تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران، این مطلب را نقل کرده است، اما این پژوهشگر در ادامه و در شرح مفصلی که از فعالیت‌های میرزا ملکم خان، به عنوان یکی از مدرسین فعال و تأثیرگذار، در دارالفنون آورده است اشاره‌ای مجدد

در مدرسه دارالفنون فعالیت داشت و شاگردان بسیاری تربیت نمود، در میان ایشان، کمال‌الملک^{۲۹} سرنوشت نقاشی ایران را در دهه‌های بعد دگرگون ساخت. بدین ترتیب، آغاز فعالیت مدارس هنری جدید را باید فصل نوین تاریخ آموزش آکادمیک در هنر معاصر ایران برشمرد، آموزشی که گرایش به غرب را در نقاشی ایرانی رسمی و قطعی نمود.

با آنکه مشخصاً «برنامه درسی دارالفنون شناخته نیست اما چنین می‌نماید که مزین‌الدوله از تجارب تدریس میرزا ابوالحسن بهره گرفته است». (اژند، ۱۳۸۵: ۹۸) همچنین به نظر می‌رسد، که با منحل شدن مجمع‌الصنایع اول، فعالیت میرزا ابوالحسن خان در تدریس نقاشی، هم در نقاشخانه دولتی و همزمان در مدرسه دارالفنون تداوم داشته است. فلور معتقد است که در جریان نوسازی نظام آموزش نقاشی در مدارس ایران، فعالیت دو مرکز آموزش نقاشی یعنی نقاشخانه و کلاس‌های نقاشی مدرسه دارالفنون، با تصمیم صنایع‌الملک با یکدیگر ادغام گردید. اما با این وجود، روش‌های آموزشی همچنان ساختار آکادمیک نداشت. «صنایع‌الملک پس از بازگشت از اروپا به دستور ناصرالدین‌شاه، در سال ۱۸۶۱/۱۲۷۷ مدرسه‌ای به نام مکتب نقاشی مجانی تأسیس کرد و در آن به تعلیم شماری از شاگردان پرداخت. تعلیم او نه بر پایه استادشاگردی نظام کهن ایران، بلکه بر اساس نظام آموزشی جدید بود (یعنی ایجاد کلاس برای شاگردان)». (صنایع‌الملک یک کارگاه (آئلیه) و نمایشگاه عمومی برپا کرد. کلاس درس او بعدها در دارالفنون ادغام شد و در دارالفنون نقاشی و طراحی از موضوعاتی بود که محصلین فرامی‌گرفتند. البته این تعلیم هنوز حالت واقعی آکادمی هنر را به خود نگرفته بود، چون دانش‌آموزان ناگزیر بودند موضوعات درسی غیر هنری را نیز فراگیرند.» (فلور، ۱۳۸۱: ۲۰) بدین ترتیب می‌توان گفت صنایع‌الملک نخستین کسی است که در نظام آموزش هنر ایران، آموزش همگانی نقاشی را به سبک اروپایی بنیاد نهاد. با این همه، باید اذعان نمود که روش ابداعی صنایع‌الملک در آموزش نقاشی آمیزه‌ای از شیوه سنتی و روش آموزش جدید اروپایی بود؛ «با اینکه برنامه درسی ابوالحسن غفاری از روی برنامه‌های مدارس اروپایی بوده، ولی در مدرسه او از تعلیم هندسه، تشریح و تئوری هنر خبری نبود و در حقیقت برنامه آن طوری تنظیم شده بود که تناقضی با تعلیم سنتی هنر در ایران نداشته باشد.» (اژند، ۱۳۸۵: ۹۷)

مدارس نقاشی نسل دوم

با آغاز فعالیت مراکزی چون دارالفنون، مجمع‌الصنایع و مؤسسات بعدازآن، تدریجاً روش‌های آموزش سنتی در حوزه هنر که عموماً به شیوه استادشاگردی بود، جای خود را به روش‌های نوین آموزش بخشید، روش‌هایی که کمابیش به شیوه آکادمیک

به تدریس نقاشی توسط وی نکرده است. نکته‌ای که باید بدان توجه داشت، گزارش مندرج در شماره بعدی روزنامه وقایع اتفاقیه است؛ در شماره ۹۹ روزنامه به تاریخ ۱۲ ربیع‌الاول سال ۱۲۶۹ می‌خوانیم: «متعلمین هندسه که در نزد عالیجاه میرزا ملکم دو درس می‌خوانند یکی درس عام که جمیع شاگردان را درس می‌داد و یکی درس خاص که بدوازده نفر شاگردان با استعداد مطالب عالی هندسه را درس می‌گفت. این چند نفر بسیار خوب ترقی کرده‌اند چنانچه علم حساب را از جمع و تفریق و ضرب و تقسیم و عدد کسور و عدد دسیمال و اربعه متناسبه و جذر و کعب لوگاریتم و مقدمات تحریر با تمام رسانیدند و حال شروع به ژئومتری که علوم اشکال و مساحت است نموده‌اند.» (وقایع اتفاقیه، ۱۲۶۹: شماره ۹۹، ۲) با انطباق دو گزارش، مشخص می‌گردد که آنچه از صنعت نقاشی مدنظر بوده، قوه مهارت در ترسیم اشکال و مساحت در نقشه‌های جغرافیایی بوده است و این امر با هنر نقاشی ارتباطی ندارد. همان‌طور که به‌عنوان مثال در طب و علوم نظامی به جهت آموزش دقیق‌تر مطالب به محصلان، از رسم اشکال مربوط به مباحث استفاده می‌گردد. بدین ترتیب نمی‌توان میرزا ملکم خان را نخستین مدرس نقاشی در مدرسه دارالفنون و یا اصلاً معلم هنر نقاشی برشمرد. از سوی دیگر به این نکته نیز باید توجه داشت که در زمان انتشار گزارش‌های مذکور در روزنامه وقایع اتفاقیه، تنها یک سال از تأسیس دارالفنون گذشته بود و در این زمان، هنوز رشته نقاشی در این مدرسه راه‌اندازی نگردیده بود به همین سبب، تصور مدرسی فعال و متخصص در نقاشی (به مفهوم هنری آن) در این برهه از زمان صحیح نخواهد بود.

در مقایسه نحوه آموزش نقاشی در مدرسه دارالفنون و مجمع‌الصنایع، از عمده تفاوت‌ها می‌توان به شیوه پذیرش هنرجو اشاره کرد؛ دارالفنون عموماً مختص به فرزندان اعیان و اشراف بود، و هر کسی را بدان راه نبود، در حالیکه مجمع‌الصنایع با هدف همگانی کردن تعلیم هنر، می‌کوشید با تکیه بر قابلیت و توان فردی هنرجویان را پذیرش کند. در نخستین سال‌های فعالیت شعبه نقاشی در دارالفنون، مسئولیت آموزش آن بر عهده مسیو کنستان^{۲۷}، صنایع‌الملک و پس از او مزین‌الدوله بود. «کنستان فرانسوی بود و بهمراه دو دختر خود که دو تن از محصلین اعزامی زمان ناصرالدین شاه آنها را گرفته بودند با خانواده خود بطهران آمده بود. تخصص وی نقاشی روی ظروف چینی بود و چون امکان کار او در طهران نبود در دارالفنون بسمت معلم نقاشی پذیرفته شد و تا آخر عمر بدین سمت اشتغال داشت (۱۲۸۸)»^{۲۸} و بجای او میرزا علی اکبر خان کاشانی نقاشباشی (مزین‌الدوله) معلم نقاشی مدرسه گشت. «(محبوبی اردکانی، ۱۳۷۸، جلد ۱: ۲۸۳) علی‌اکبرخان مزین‌الدوله، پس از تحصیل نقاشی در فرانسه و بازگشت به ایران، در حدود پنجاه سال، در سمت معلم فرانسه، موسیقی و نقاشی

و تربیت ملی به وجود آمد که موجب تکرر آراء و تنوع رویکردها در بحث آموزش، به مثابه اصلی‌ترین بستر رشد علمی و نخواستی اجتماعی گردید. گزارش‌های پراکنده‌ای از فعالیت نخستین مدارس جدید و مدرسان آن، خصوصاً در زمینه نقاشی، در دست است. پراکندگی اطلاعات از یکسو و روشن نبودن کاربرد برخی مفاهیم همچون نقاشی، نقشه‌کشی، ترسیم اشکال در زمینه‌های علمی و هندسه ترسیمی از سوی دیگر باعث نارسایی اطلاعات در باب فعالیت دقیق معلمان نقاشی در مدارس نوین گردیده است. علاوه بر این، رویکردهای متفاوت مؤسسات آموزشی همچون دارالفنون و مجمع‌الصنایع نسبت به آموزش نقاشی و همچنین برخی اشتباهات در خصوص فعالیت دوره‌های مختلف مؤسسه‌ای چون مجمع‌الصنایع، همگی باعث بروز برخی ابهامات در موضوع مدارس و مدرسان نقاشی در دوره قاجار شده است. طبق یافته‌های پژوهش و بر پایه اسناد تاریخی، در باب نخستین مدرسی که نقاشی در آنها تدریس می‌شده است رویکردهایی کاملاً متفاوت به آموزش نقاشی دیده می‌شود؛ که این امر به‌ویژه در مقایسه دارالفنون و مجمع‌الصنایع آشکار است. می‌توان گفت، مجمع‌الصنایع به‌موازات مدرسه دارالفنون، که در زمینه علوم نظامی، علوم پایه و پزشکی فعالیت داشت؛ با تمرکز بر رشته‌های فنی و هنری، نقشی مکمل در نظام آموزشی ایران بر عهده داشت. و بیشتر بر تولیدات عملی و صنایع و فنون تأکید داشت. درباره جایگاه مجمع‌الصنایع و ابهامات موجود به سبب آنکه دو مدرسه در دو مکان متفاوت با نام مجمع‌الصنایع وجود داشته است، نوشتار حاضر بر پایه نقشه‌های موجود و گزارش‌های مکتوب، موقعیت و فعالیت دوگانه مجمع را تبیین نمود. درباره نخستین معلم نقاشی در مدارس جدید نیز با توجه به آنکه در تعداد قابل توجهی از منابع امروز از میرزا ملکم‌خان به عنوان نخستین معلم نقاشی یاد شده است، در این نوشتار با قیاس گزارش‌های مندرج در روزنامه‌ها روشن گردید که منظور از تدریس نقاشی ملکم آموزش اصول هندسه ترسیمی و نقشه‌کشی جغرافیایی بوده است و نه هنر ظریفه نقاشی. بنابراین انتساب مقام نخستین معلم نقاشی به وی نادرست است. از سوی دیگر، وضع قوانین و ارائه دستورالعمل تعلیم ملی و جایگاه آموزش نقاشی در آن، توسط ملکم‌خان، نیز که در مقاله به آن اشاره گردید نشان می‌دهد که جامعه نوجوی ایران آموزش نقاشی را در سطوح بالای آموزش و ذیل برنامه‌های مدارس فضلیه که دارای سطح بالاتری نسبت به مدارس تربیه هستند، قرار داده است. ضمن آنکه طبق فقره پنجم قوانین مذکور، مقرر گردیده بود که برای بعضی فنون از جمله نقاشی در هر یک از مدارس سه‌گانه (تربیه، فضلیه و عالیه)، مدارس مخصوصه برقرار گردد. نکته مهم دیگر وضعیت همگانی شدن آموزش تا سطح مدارس عالیه بود که به واسطه مدارس نوین، محقق گردید و یادگیری هنر را از انحصار خواص خارج نمود. سرانجام با تأسیس

علمی غربی نزدیک بود. پس از آن، به همت کمال‌الملک که پرورده مکتب دارالفنون و شاگرد مزین‌الدوله بود، مدرسه جدید نقاشی راه‌اندازی شد. «در سال ۱۳۲۹ / ۱۹۱۲ به پیشنهاد کمال‌الملک "مدرسه صنایع مستظرفه و مدرسه نقاشی" با ریاست خود کمال‌الملک تأسیس شد.^{۳۱} جای این مدرسه در باغ نگارستان، یکی از باغات مفرح فتحعلی‌شاه، بود که در سال ۱۲۲۷ / ۱۸۱۲ آن را پدید آورده بود.» (فلور ۱۳۸۱: ۲۰) صنایع مستظرفه در واپسین سال‌های حکومت قاجاریان، در زمان سلطنت احمدشاه و پس از مشروطه تأسیس شد. در این مدرسه شعب و رشته‌های مختلفی فعالیت داشتند، از آن جمله قالی‌بافی، مجسمه‌سازی، نقاشی رنگ و روغن، نقاشی آبرنگ و سیاه‌قلم و در اواخر نیز گراورسازی به برنامه مدرسه افزون گردید.^{۳۲} فعالیت مدرسه تا دوره پهلوی اول ادامه یافت. در طی شانزده سالی که کمال‌الملک ریاست مدرسه را بر عهده داشت، هنرمندان بزرگی در آنجا تربیت یافتند که همگی پیرو شیوه استاد بودند. این دانش‌آموختگان در چند دهه بعد، نبض جریان اصلی نقاشی ایران را در دست داشتند. نکته دیگر درباره مدرسه صنایع مستظرفه، ویژگی رایگان بودن آموزش برای متقاضیان بود. علاوه بر آن، حتی برخی از محصلین بی‌بضاعت نیز تحت حمایت مالی از جانب کمال‌الملک قرار می‌گرفتند تا خللی در تحصیلات هنری‌شان ایجاد نگردد. به سبب دلایل مذکور، و در پرتو شخصیت منحصر به فرد کمال‌الملک، مدرسه صنایع مستظرفه، موقعیت فرهنگی و هنری خاصی به دست آورد و مورد توجه ویژه همگان، از جمله مردم عادی، دربار و حتی بیگانگان قرار گرفت. اما نهایتاً با مداخلات وزرای معارف در امور مدرسه دامنه اختلافات روز به روز بالا گرفت و سرانجام کمال‌الملک درخواست کناره‌گیری و بازنشستگی کرد. «بدین ترتیب مدرسه صنایع مستظرفه، نخستین مؤسسه هنرهای زیبای ایران تعطیل شد (۱۳۰۶ ش.). و به مدرسه صنایع پیشه و هنر تبدیل و محل آن به مقابل باشگاه افسران سابق منتقل گردید.» (آژند، ۱۳۸۵: ۹۹) باوجود آنکه صنایع مستظرفه نهایتاً به سبب مشکلات و فشارها به تعطیلی انجامید اما تأثیرات آن، به سبب تربیت استادان بزرگ نقاشی، دیرپا بود. از برجسته‌ترین شاگردان مدرسه و استادان نقاشی معاصر ایران می‌توان از حسنعلی وزیری، اسماعیل آشتیانی، علی محمد حیدریان، محمود اولیا، علی اکبر یاسمی، حسن شیخ و... یاد کرد.

نتیجه

در دوره قاجار در پی ورود فرهنگ مدرن به ایران، ساختارهای سنتی پیشین متحول شد و در پی آن، لزوم تغییرات در نظام آموزشی به یکی از دغدغه‌های اصلی بدل گردید. در پی گسترش مؤسسات آموزشی و مدارس نوین در ایران نوعی تمرکززدایی در حوزه تعلیم

نقاشخانه دولتی صنایع الملک، امکان هنرآموزی برای اقشار مختلف مردم فراهم گردید و بدین سان آموزش از انحصار حکومت خارج شد. این مهم را می‌توان رهاورد مؤسسه نقاشخانه دولتی، و همچنین مدارس مشابه پس از آن، از جمله صنایع مستظرفه، دانست.

پی‌نوشت‌ها

1. Carla Serena

۲. ن. ک. سرنا، ۱۳۶۲، ۸۵-۸۴.
۳. ن. ک. آخوندزاده، ۱۳۵۷، ۱۵۸.
۴. ن. ک. آخوندزاده، ۱۳۵۷، ۳۱۴.
۵. ن. ک. ناطق، ۱۳۷۵، ۲۶.
۶. ن. ک. طالبوف، ۱۳۴۶، ۹۹-۹۸.
۷. ن. ک. رینگر، ۱۳۸۱، ۱۷۵ و کسروی، ۱۳۹۲، ۲۱.
۸. ن. ک. رینگر، ۱۳۸۱، ۱۲۰ و ۱۱۴، ۱۱۳.
۹. علوم مستظرفه به معنای صنایع ظریفه و هنرهای زیبا و فنون مستحدثت به معنای دانش نوآورده و نوآمده دانسته می‌شود، اما در معنای صنایع مستغرب لازم است دقت بیشتری نمایم؛ واژه «مستغرب» در دو معنای مجزا قابل تفسیر است، چنانچه حرف «ر» به فتحه خوانده شود، در معنای «غریب شمرده» و «شگفت دانسته» خواهد بود. و اگر آن را با کسره تلفظ نمایم به معنای کسی که به زبان‌ها و آداب و عادات غریبان آگاه است، خواهد بود. (ن. ک. معین، ۱۳۶۴، ج ۳، ۴۰۹۵) و از آنجا که لغت دوم اسم فاعل است، لذا تفسیر برخی معاصران که «صنایع مستغرب» را مستقیماً به معنای صنایع اروپایی و غربی تلقی کرده‌اند، از لحاظ واژه‌شناختی نادرست است و صورت معنایی نخست یعنی «صنایع غریب» و «شگفت دانسته» صحیح است. البته می‌دانیم که حیرت و عجز ایرانیان در این زمان از صنایع و فنون نوآمده، غریب و شگفت‌آور به معنای صنایع تمدن جدید اروپایی است و بیانات اعتمادالسلطنه در کتبه خود گرایش دارالفنون را به آموزه‌ها و الگوهای جدید غربی علنی می‌کند. و خود او در کلمات بعد بر اروپایی بودن این علوم نیز تأکید نموده است.

10. Gay Replo

۱۱. ن. ک. اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷، ج ۲، ۱۰۸۴.
۱۲. ن. ک. همانجا.
۱۳. ن. ک. آدمیت، ۱۳۷۸، ۳۶۶ و ۳۶۵.
۱۴. در این خصوص ن. ک. کشمیری ۱۳۹۹.

15. Gualto

۱۶. ن. ک. محبوبی اردکانی، ۱۳۸۰، ج ۲، ۶۷۰.
۱۷. در گزارش روزنامه چنین آمده است: «در روز یکشنبه بیست و چهارم ماه گذشته [جمادی‌الاول ۱۲۶۹] جناب جلال‌مآب صدراعظم و جناب نظام الملک و امیرالامراء العظام اجدودان باشی با جمعی از امرا و صاحب منصبان بزرگ نظام بکارخانه مجمع‌الصنایع که برحسب امر همایون مقرب الخاقان معیرالممالک از ارباب صنایع دایر نموده است رفتند و بکارها و صنعت‌هاییکه از یمن تربیت این دولت قوی شوکت روتق و رواج یافته ملاحظه و رسیدگی نمودند.» (روزنامه وقایع/تفاتیبه، ۱۳۷۳، ج ۱، ۶۷۰)
۱۸. ن. ک. یوسفی فر، ۱۳۹۰، ۴۹.
۱۹. ن. ک. آقبال، ۱۳۲۷، ۷۰-۵۹.
۲۰. «این مرکز برای تولید و ساخت و طراحی ساعت، توپ، کالسکه، یونیفرم‌های نظامی به سبک اروپا، نقاشی‌های زیبا، زرکشی و زردوزی، تفنگ‌سازی و قداره‌گری بر پا شده بود.» (آژند، ۱۳۸۵، ۹۶)
۲۱. ن. ک. آقبال، ۱۳۲۷، ۷۰-۶۷.
۲۲. روزنامه ایران، ۱۳۷۵، ج ۳، ۱۹۵۵.
۲۳. ن. ک. روزنامه ایران، ۱۲۹۹ق. ش ۴۸۷، ۲-۳. به نقل از روزنامه ایران، ۱۳۷۵، ج ۳، ۱۹۵۷-۱۹۵۶.
۲۴. ن. ک. پاکباز، ۱۳۷۸، ۳.
۲۵. روزنامه دولت علیه ایران، ۱۳۷۰، ج ۱، ۳۷۸.
۲۶. روزنامه دولت علیه ایران، ۱۳۷۰، ۳۹۴.

27. Monsieur Constant

۲۸. نام کنستان در مرآت البلدان ج ۲، ۸۴ به عنوان معلمین اواسط آمده است، در همین منبع از کارژپلو به عنوان معلم نقاشی قدیم (همانجا) و از میرزا علی‌اکبر خان به عنوان معلم نقاشی و زبان فرانسه حال (ذیل وقایع سال ۱۲۶۸) یاد شده است؛ (همان، ج ۲، ۱۰۸۵)

۲۹. ن. ک. پاکباز، ۱۳۷۸، ۳۵۹.

۳۰. اعتمادالسلطنه، المآثر، ۱۱۷ و [صفحه ۱۶۰ چاپ افشار].

۳۱. [حسین محبوبی اردکانی، تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران، ج ۱. (تهران: انتشارات انجمن دانشجویان دانشگاه تهران، ۱۳۵۴)، ص ۴۱۶-۴۱۵ (ناشر)]

۳۲. ن. ک. سهیلی خوانساری، ۱۳۶۸، ۵۰.

فهرست منابع

- آخوندزاده، میرزا فتحعلی. (۱۳۵۷). *الفبای جدید و مکتوبات*، به کوشش حمید محمدزاده، تبریز: نشر احیا.
- آدمیت، فریدون. (۱۳۵۱). *اندیشه ترقی و حکومت قانون، عصر سپهسالار*، تهران: خوارزمی.
- (۱۳۷۸). *امیرکبیر و ایران*، چاپ ۸، تهران: خوارزمی.
- آژند، یعقوب. (۱۳۸۵). «از کارگاه تا دانشگاه (تحقیقی در تبدیل نظام آموزشی استاد - شاگردی به نظام آموزشی آکادمیک در نقاشی دوره قاجار)»، نشریه هنرهای زیبا، ۲۶، صص ۱۰۰-۹۳.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن بن‌علی. (۱۳۶۷). *مرآة البلدان*، جلد ۲ و ۳، به کوشش عبدالحسین نوائی و میر هاشم محدث، تهران دانشگاه تهران.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن بن‌علی. (۱۳۷۴). *المآثر و الآثار در چهل سال تاریخ ایران*، جلد اول، به کوشش ایرج افشار، چاپ دوم، تهران: اساطیر.
- اقبال، عباس. (۱۳۲۷). «ورقی از تاریخ طهران، سبزه میدان و مجمع دارالصنایع»، نشریه یادگار، ۴ (۹ و ۱۰)، ۵۹-۷۰.
- بنجامین، س. ج. د. (۱۳۶۹). *ایران و ایرانیان «عصر ناصرالدین شاه»*، ترجمه محمدحسین کردبچه، بی‌جا: جاویدان.
- پاکباز، رویین. (۱۳۷۸). *دایرةالمعارف هنر*، تهران: فرهنگ معاصر.
- حاج سیاح. (۱۳۵۹). *خاطرات حاج سیاح یا دوره خوف و وحشت*، به کوشش حمید سیاح، به تصحیح سیف‌الله گلکار، چاپ سوم، تهران: امیرکبیر.
- (۱۳۶۳). *سفرنامه حاج سیاح به فرنگ*، به اهتمام علی دهباشی، تهران: نشر ناشر.
- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۳۸). *لغت‌نامه دهخدا*، تهران: سازمان لغت‌نامه دانشگاه تهران.
- ذکاء، یحیی. (۱۳۸۲). *زندگی و آثار استاد صنایع‌الملک، ابوالحسن غفاری (۱۳-۱۲۲۹ق)*، ویرایش و تدوین سیروس پیرام، تهران: مرکز نشر دانشگاهی میراث فرهنگی کشور.
- روزنامه شکوفه. (۱۳۷۷). «شکوفه به انضمام دانش، نخستین نشریه‌های ادواری زنان در ایران»، تهران: نسخه جدید کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- روزنامه ایران. (۱۳۷۵). «نسخه جدید کتابخانه ملی ایران با همکاری مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها»، ج ۳، شماره ۴۱۸-۶۳۹، تهران.
- روزنامه دولت علیه ایران. (۱۳۷۰). «نسخه جدید کتابخانه ملی ایران»، جلد اول، شماره ۱-۵۵۰، تهران.
- روزنامه وقایع/تفاتیبه. (۱۳۷۳). «نسخه جدید کتابخانه ملی ایران، با همکاری مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها»، جلد اول، شماره ۱-۲۶۰، تهران.
- رینگر، مونیکا. (۱۳۷۹). «مدارس نوین در ایران قرن نوزدهم ره یافت بومی برای مسئله نوسازی»، نشریه ایران نامه، ۷۰، ۷۳-۸۶.
- (۱۳۸۱). *آموزش، دین و گفتمان اصلاح فرهنگی در دوران قاجار*، ترجمه مهدی حقیقت خواه، تهران: ققنوس.
- سرنا، کارلا. (۱۳۶۲). *سفرنامه مادام کارلا سرنا، آدمها و آیینها در ایران*، ترجمه

نخستین مدارس و مدرسان نقاشی در ایران، بر پایه مستندات تاریخی قاجار ■ مینا محمدی وکیل ■ صفحه ۱۱۶-۱۰۳

- علی اصغر سعیدی، تهران: کتابفروشی زوّار.
- طالبوف، عبدالرحیم. (۱۳۴۶). کتاب احمد، تهران: امیرکبیر.
- فلور، ویلم. (۱۳۸۱). نقاشی و نقاشان قاجار، ترجمه یعقوب آژند، تهران: ایل شاهسون.
- کسروی، احمد. (۱۳۹۲). تاریخ مشروطه ایران، چاپ ۲۵، تهران: امیرکبیر.
- کشمیری، مریم. (۱۳۹۹): «دارالفنون و علم نقاشی در گذار از نگاه سنتی به پرسپکتیو»، نشریه تاریخ علم، ۲۹، ۳۸۱-۴۱۸.
- لعل شاطری، مصطفی؛ و همکاران. (۱۳۹۵). «تأثیر آموزشهای دارالفنون در گرایش هنر عصر ناصری به غرب، با تکیه بر موسیقی و نقاشی»، نشریه تاریخ اسلام و ایران، ۳۱، ۲۰۱-۱۷۷.
- محبوبی اردکانی، حسین. (۱۳۷۸). تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران، ج ۱، چاپ سوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- محیط طباطبائی، محمد. (۱۳۲۷). مجموعه آثار میرزا ملکم خان، تهران: علمی.
- مخبرالسلطنه، مهدی قلیخان هدایت. (۱۳۷۵). خاطرات و خطرات، چاپ پنجم، تهران: زوار.
- مددیپور، محمد. (۱۳۷۳). تجدد و دین‌زدایی در فرهنگ و هنر منوالفکری ایران از آغاز پیدایی تا پایان عصر قاجار، چاپ دوم، تهران: انتشارات دانشگاه شاهد.
- معین، محمد. (۱۳۶۴). فرهنگ فارسی، چاپ هفتم، تهران: امیرکبیر.
- ملکزاده، مهدی. (۱۳۷۱). تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، سه جلد در یک مجلد، چاپ سوم، تهران: علمی.
- ناطق، هما. (۱۳۷۵). کارنامه فرهنگی فرنگی در ایران، پاریس: خاوران.
- یوسفی فر، شهرام. (۱۳۹۰). «مجمع‌الصنایع (تجربه نوگرایی در مشاغل کارگاه‌های سلطنتی دوره قاجار)»، فصلنامه گنجینه اسناد، ۲۱ (۳)، ۴۲-۶۴.
- سایت رسمی سازمان نقشه‌برداری کشور [۱۴۰۱/۱۲/۱] به نشانی:
 URL1: <https://fa.ncc.gov.ir/fa/news/3273>
 URL2: <https://golvani.ir> [1/12/1401]
 URL3: <http://tehranshenasi.com> [3/12/1401]



دوفصلنامه رهپویه حکمت هنر با احترام به قوانین اخلاق در نشریات تابع قوانین کمیته اخلاق در انتشار (COPE) می‌باشد و از آیین‌نامه اجرایی قانون پیشگیری و مقابله با تقلب در آثار علمی پیروی می‌نماید.



COPYRIGHTS | Copyright for this article is retained by the author(s), with publication rights granted to the *Rahpooye Hekmat-e Honar* Journal. This is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution Licenses. (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)



The First Painting Schools and Instructors in Iran, Based on Qajar Historical Documents

Mina Mohammadi Vakil¹

Type of article: original research

Receive Date: 30 November 2023, Accept Date: 12 December 2023

DOI: 10.22034/RPH.2023.2016601.1052

Abstract

One of the most fundamental cultural characteristics of a country is its educational system and public education. With the beginning of the modern era, following the change in the position of man in the world, the need for changes became more apparent. According to many experts, the Qajar era is the beginning of an era of transformation in Iranian society. According to social innovations in this period, there was an increasing need to expand the public education system and establish new schools. The interesting point is that in this period of history, the importance and necessity of public education was not only the concern of Iranian intellectuals and elites, but gradually the common people also realized its role and showed interest in acquiring it. In the new Qajar era educational system, teaching painting was a discipline that received special attention from the outset. The first students sent to the West to learn this art form were given particular consideration, as were the establishment of schools. While early painting instruction often emphasized non-artistic uses such as military, science, medicine, and geography, it later became acknowledged as a fine art within the educational system, even leading to the establishment of specialized schools. One of the branches provided in the program of the new schools of the Qajar period was the teaching of painting, taught both in a school such as Dar al-Funun, which had the mission of teaching innovative sciences and crafts, and in Majma-ul-Sana'i, which was established with the aim of training and promoting various industries and techniques. There are scattered reports about the teaching of painting in the mentioned schools, as well as the activities of the first painting teachers, and this scattering has caused some mistakes and contradictions in this matter. The present article has been carried out to clarify some of these ambiguities and resolve contradictions with the descriptive-analytical research method. Data collection has been conducted with a library-documentary method, and the information has been analyzed using inductive reasoning.

By referring to the main documents of the Qajar period, including travelogues,

1. Assistant Professor, Department of painting, Faculty of Art, Alzahra University, Tehran, Iran.
Email: m.vakil@alzahra.ac.ir

newspapers, diaries, and maps, and then by comparing their information, the difference between the performance of the two Dar al-Funun schools and Majam al-Sana'i and the different approaches to teaching painting in these two institutions becomes clear. Also, the distinction between the activities in the first and second industrial assemblies and the confusion of these two schools with the same name in some sources, which has led to historical mistakes, are discussed. Regarding the first new teachers of painting, according to a large number of modern sources, Mirza Malkam Khan is mentioned as the first teacher of painting. Thus, based on the comparison of historical documents and existing reports, the present essay explains Malkam Khan's activities. Malkam Khan cannot be considered the first painting teacher in new schools. In this article, after comparing newspaper reports, it was clarified that the intent of teaching Malkam's painting was to instruct in the principles of drawing geometry and geographical mapping, rather than the fine art of painting. Therefore, attributing the position of the first painting teacher to him is incorrect. On the other hand, the establishment of laws and the provision of national education guidelines and the place of painting education in it, by Malek Khan, also mentioned in the article, shows that Iran's society teaches painting at high levels of education and under the program. Fazliyeh schools, at a higher level than Tarbiyah schools, have been positioned. In addition, according to the fifth paragraph of the mentioned laws, it was decided that special schools should be established for some techniques, including painting, in each of the three schools (Tarbiyah, Fazliyeh, and Aliyah). Another important point was the universalization of education up to the level of high schools, which was achieved through modern schools and removed art learning from the monopoly of private individuals. Finally, the establishment of the Sani-ul-Molk State Painting Gallery provided the opportunity for art education for people of different classes, breaking the government's monopoly on education. This significance can be viewed as the basis of the State Painting Institute, as well as comparable schools that followed, such as Sanai-e Mustazrafeh. Therefore, it can be said that during the Qajar era, with the entry of modern culture into Iran, the traditional structures were transformed, leading to the need for changes in the education system becoming one of the main concerns. Following the expansion of educational institutions and modern schools in Iran, a kind of decentralization occurred in the field of national education, which caused a plurality of opinions and diversity of approaches in the discussion of education, as the main platform for scientific growth and social innovation.

Keywords: Qajar art, Painting schools, Painting teachers, Dar al-Funun, Majam al-Sana'i.



This journal is following of Committee on Publication Ethics (COPE) and complies with the highest ethical standards in accordance with ethical laws



COPYRIGHTS | Copyright for this article is retained by the author(s), with publication rights granted to the *Rahpooye Hekmat-e Honar* Journal. This is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution Licenses. (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)